

داشت موضوع را تشریح می‌کرد. به خصوص بخش طلائی‌ه را.

از آن طرف هم ما رفته بودیم توی جزایر و عمق زیادی از منطقه را تصرف کرده بودیم و طلائی‌ه باید باز می‌شد. اما مگر طلائی‌ه در چه وضعی بود؟ باید بگویم تمام نیروهای عراقی شرق بصره و تمام امکانات زرهی و هر چی که بود متمرکز شده بود آن‌جا. جاده‌ی آسفالت هم که زیر پایش بود و راحت می‌توانست هر کاری که دلش می‌خواهد روی خشکی بکند. اما ما... چی بگویم؟... از یک طرف باید با موانع می‌جنگیدیم. از طرف دیگر آن حجم وحشی آتش را باید تحمل می‌کردیم. نمی‌شد. همت خیلی سماجت داشت که خیبر موفق شود.

یادم است حتی در زمان توجیه عملیات، وقتی شنید می‌خواهد آن‌جا عملیات شود، خیلی خوشحال شد و شادی کرد. خط راهم که به او دادند خیلی با اشتیاق و علاقه شروع کرد. حتی بعد وقتی از طلائی‌ه جدا شد آمد کنار ما در جزیره، باز به فکر بود طلائی‌ه را هرجوری هست آزاد کند. حالا در چه شرایطی؟ در شرایطی که از همه طرف در فشار بود. فشار از دست دادن طلائی‌ه، فشار خسارت‌های تسلیحاتی، فشار از دست دادن نیروها، فشار عملیات پشت عملیات و فشار شکننده‌ی حرف یگان‌های دیگر و فرماندهی که چرا موفق نشدی؟^۱

۱- نوار مصاحبه با سردار شهید احمد کاظمی؛ هم‌رزم.

هم به کمک آب و هم به کمک زمین برود جبهه‌اش را باز کند. من از دید خودم می‌گویم که آن زمان و بعد از آن به خیلی چیزها کنج‌کاو شدم و به این نتیجه رسیدم که ما ابزار و امکانات این جنگ را نداشتیم. عراق هم این را فهمیده بود و به هیچ قیمتی نمی‌خواست بگذارد ما جای پای‌مان در طلائی‌ه محکم شود.

این را البته بعد فهمیدیم؛ که عراق همان لحظه پای کار نیامده و از خیلی وقت پیش طلائی‌ه را مجهز می‌کرده. شاید چون منطقه فعال نبوده و ما هم تحرک آن‌ها را ندیده بودیم فکر می‌کردیم آن‌جا حساس نیست.

ولی بعد با وجود آن همه موانع و میدان مین و سیم‌خاردار و کانال، مشخص شد که خیلی وقت است که به آن جافکر می‌کند. منظورم این است که عقیده ندارم ابراهیم برای آن جاکم مایه گذاشته.

آن‌جا واقعاً جای مشکل و پیچیده‌یی بود. جنگیدن با زمینش با موقعیت جغرافیایی‌اش یک جنگ بود و مقابله با عراقی‌ها یک جنگ دیگر.

اگر این امکان برای لشکر وجود داشت که بتواند با قایق و نیروهای زیاد از آب استفاده کند؛ شکستن خط طلائی‌ه حتمی بود؛ ولی نشد. جنگ شب اول و دوم باعث شد عراق بیشتر حساس شود و اصلاً کوتاه نیاید.

این را هم بگویم که همه به سختی این عملیات معترف بودیم، منتها اصل غافل‌گیری را اصل مهمی می‌دانستیم. روز سوم همه جمع بودیم و ابراهیم

راه خود نمی‌دید. هم‌رزم سلحشور او؛ شهید احمد کاظمی درباره‌ی مأموریت جدید همت و لشکرش گفته است:

«... عملیات خیبر یک جنگ آبی جدید بود و عراق هم به هیچ وجه آمادگی‌اش را نداشت. دو سه سال طول کشید؛ یعنی بعد از عملیات بدر بود که؛ توانست بفهمد چطور باید در آب بجنگد.

از نظر سوق الجیشی هم دو استان عراق خیلی برای ما مهم بودند. یعنی بصره و میسان. که اگر این گلوگاه‌ها به دست ما می‌افتادند؛ می‌توانستیم خیلی برای عراق خطر ساز باشیم.

حالا این منطقه‌ی کلیدی به خصوص طلائی‌ه را سپردند به دست همت و لشکرش. که هم جای مهمی بود، هم فوق‌العاده سخت. به خاطر مهمی‌اش فوق‌العاده سخت بود و اگر ما می‌توانستیم آن را بگیریم خیلی کارها می‌توانستیم بکنیم و تا خیلی جاها می‌توانستیم پیش برویم. عراق این را می‌دانست. نمی‌خواست جاده‌ی طلائی‌ه بشود عقبه‌ی ما و راهی برای پیشروی‌های بیشتر.

از طرفی هم ما برای عمل در جزیره یا گذر از آن، به طلائی‌ه احتیاج داشتیم.

همت سنگ تمام گذاشت و عراق هم از تمام امکانات ارتشش استفاده کرد تا جاده‌ی طلائی‌ه باز نشود. جنگ همین است دیگر. یعنی سختی. یعنی بتوانی از پس این سختی بریایی. اگر ما امکانات بیشتری داشتیم و می‌توانستیم کمی از منطقه‌ی آبی را در اختیار همت و لشکرش بگذاریم، می‌توانست

